

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که در باب لزوم معاطات بود مرحوم شیخ قدس الله نفسه اول اثبات کردند که ملک ثابت می شود، بعد گفتند این ملک لازم است و برای لزوم ملک به ادله ای تمسک کردند که من جمله اوفوا بالعقود است، ظاهرا بحث ما در همین جا مانده بود در اوفوا بالعقود متعرض شدیم و به این جا رسیدیم، عرض کردیم به لحاظ کلی بحث قبل از این که وارد خصوصیات اوفوا بالعقود بشویم عده ای به اوفوا بالعقود تمسک کردند برای این که خود معاطات مفید ملک و لزوم است و حالا نمی دانیم چرا شیخ در این که معاطات را عقل بدانند به اوفوا بالعقود تمسک نکردند، در لزوم ملک به اوفوا بالعقود، اولاً اثبات ملک کردند و برای این که این ملک که لازم است به اوفوا بالعقود تمسک کردند و مخصوصاً عبارت امثال مرحوم آقای طباطبائی را هم خواندیم علی ما ببالی که ایشان عقد را مطلق گرفتند، چه به فعل باشد و چه به قول باشد.

عرض کردیم مشهور بین مفسرین و فقها عقد را به لفظ گرفتند، اصلاً فعل را عقد نگرفتند یعنی آن قرارداد را به لفظ گرفتند، اصلاً معنای عقد غیر از تعهد، تعهد را ممکن بود به فعل بگیرند اما عقد را به خصوص لفظ گرفتند، این مباحثی بود که گذشت و به این مناسبت متعرض آیه مبارکه سوره مائده شدیم یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود و عرض شد که بنا بر مشهور بین مورخین و مفسرین و حتی کلمات فقها این آیه مبارکه کل سوره مبارکه مائده در حجة الوداع در بازگشت پیغمبر از مکه مکرمه نازل شد و تعبیر مختلفی را اهل سنت و شیعه در این جهت دارند، هم در روایات اهل سنت آمده و کیفیت نزول وحی و این ها حتی در یک روایت اهل سنت یک خانمی است به اسم اسماء بنت یزید الانصاری الخزرجیة، می گوید که من ناچه رسول الله را گرفته بودم که این آیه نازل شد بعد از حجة الوداع و خیلی عجیب است تصور این مطلب که زنی ناچه رسول الله را گرفته و خیلی تعجب آور است، علی ای حال کیف ما کان این مجموعه آیات و روایاتی که ما داریم، اهل سنت دارند، به السنه مختلف است این هست و عرض کردیم تقریباً مفصل

.....
ترین متنی که ما در این جهت از امیرالمومنین سلام الله علیه داریم آن متنی است که یکی از نوادگان ایشان به نام عیسی ابن عبدالله که ایشان به اصطلاح نوه نوه حضرت حساب می شوند یعنی حضرت امیر پسری به نام عمر داشتند، عمر الاطرف بهش می گفتند، عمر ابن علی، چون در کتب انساب یک عمر ابن علی دیگر هم داریم، عمر فرزند علی ابن الحسین فرزند حضرت سجاد، این هم عمر ابن علی است آن هم عمر ابن علی.

پرسش: اشرف است؟

آیت الله مددی: اشراف بچه حضرت سجاد است، اطرف بچه حضرت امیر است، اطرف یعنی یک طرفش شریف بوده چون مادرش عادی بوده، آن دو شرفه است، عمر اشرف یعنی دو تا شرف داشتند هم از مادر هم از پدر و این عمر الاطرف است، این عمر الاطرف فرزند خود امیرالمومنین است و از نوادگان ایشان، این هم از خاندان سادات محترمی بودند که اصطلاحا در آن زمان به این ها العمری العلوی می گفتند، این عمری علوی هستند که منتهی می شد نسبشان و مفصل در مشجرات این ها وجود دارند و گاهگاهی اصلا نقیب هم این ها بودند، نقابة الطالبیین، گاهی هم حکومت مدینه در دست این ها بود، دست این ها یا آن حسن مثنی، الان درست در ذهنم نیست، به هر حال در کتب انساب این ها شان زیادی دارند این عمر ابن علی، در کتب روایات ما این قدر شان ندارند اما در کتب انساب و مخصوصا این کتاب مجدی، انصافا هم کتاب بسیار خوبی است، فوق العاده کتاب خوبی است، تقریبا معاصر مرحوم نجاشی اوائل قرن پنجم است، کتاب مجدی چاپ شده بسیار بسیار کتاب نفیسی است انصافا، این هم نویسنده این کتاب از همین سادات علوی عمری است و جز نقیب الطالبیین هم بوده، نقابت طالبین داشته است، علی ای حال یکی از این ها که تقریبا معاصر امام صادق سلام الله علیه است به نام عیسی، ایشان عیسی بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی ابن ابی طالب یعنی ایشان نوه نوه امیرالمومنین است، محمد نوه امیرالمومنین و ایشان هم نوه محمد. ایشان هم کتابی از امیرالمومنین نقل می کردند، عن ابیه عن جده، عرض کردم این در کتاب ما هم آمده، در کتب اهل سنت هم آمده کلمه عن ابیه یعنی عیسی از عبدالله، البته این عیسی ابن عبدالله گاهی به عنوان العلوی و گاهی هم به عنوان الهاشمی، الهاشمی هم در روایات ما آمده است یا عبدالله الهاشمی یا عیسی ابن عبدالله الهاشمی، این ها همه یک

نفرند و توضیحش را عرض کردیم که ایشان کتابی را از پدرش عبدالله از جد پدر نه جد خودش، ضمیر جده به ابیه بر می گردد، مراد من از جد پدر یعنی از عمر فرزند امیرالمومنین، عن ابیه عن علی علیه السلام پس سند روایت این طوری است عیسی ابن عبدالله ابن محمد ابن علی ابن محمد ابن عمر ابن علی ابن ابی طالب از پدرش عبدالله، عبدالله از عمر جدش، آن هم از پدر بزرگوارشان حضرت امیر. عرض کردیم در کتب اهل سنت هم هست و یکی از مسانیدی است که به امیرالمومنین نسبت داده شده و کار خوبی است، چند دفعه هم در این بحث ها هم عرض کردیم، جمع کردن کل روایات منسوب به امیرالمومنین کار بسیار خوبی است، جمع هم کردند اخیرا هم چند تا هم چاپ شده کل کلماتی که روایاتی که منسوب به امیرالمومنین است در جاهای مختلف این ها را جمع آوری کردند لکن عرض کردیم بهترین راهش این بوده که این ها دقت بشود، مقارنه بشود مثلا کل آن چه که الان به ما رسیده از همین شخص عیسی ابن عبدالله این مقارنه بشود با ده ها کتاب که ما داریم از طریق اهل بیت از آبائشان عن علی عن رسول الله که مشهورترینشان کتاب سکونی است و جز این ها هست صحیفه الرضا، جز این ها هست مسند الامام الکاظم الی آخره.

علی ای حال یک نوع تشابهی ما بین این ها وجود دارد یعنی یک متنی را در صحیفه الرضا ما داریم، همین متن در همین کتاب این آقای عیسی ابن عبدالله هست. این همین اللهم ارحم خلفائی، طولانی صحبت نکنیم، این اللهم ارحم خلفائی در کتاب ایشان وجود دارد، مرحوم صدوق این اللهم ارحم خلفائی را در سه نسخه از صحیفه الرضا آورده، اللهم ارحم خلفائی، این هم یک صحیفه دیگری است، این غیر از صحیفه الرضاست، این صحیفه هاشمی عیسی ابن عبدالله هاشمی این جا هم آمده اللهم ارحم خلفائی و متون دیگر هم دارد، مقایسه کردن این ها با همدیگر خیلی نکات فنی و مجهولی که در تاریخ و در میراث ها داریم روشن می شود یعنی این ها باید به اصطلاح معروف تصفیه بشود، تنقیح بشود، این کتاب ها و این نوشتار ها کاملا دقت بشود و تصحیح بشود، کار خوبی است یعنی انصافا در مورد امیرالمومنین چون بدون شک آن مقداری که از ایشان در مجموع معارف نقل شده فوق العاده است این ها اگر تنقیح بشود چه آن مقداری که پیش ماست مثلا پیش اسماعیلی ها همین کتاب مال ابوالرافع بوده، القضايا و السنن الاحکام، آن متعارف بوده، در همین کتاب دعائم الاسلام و کتاب رساله ایضاح نقل می کند و لکن همان زمان با این که این کتاب در اختیار ایشان

.....
بوده قبل از ایشان مرحوم کلینی و بعد از ایشان مرحوم صدوق، علمای ما نقل نکردند، خب این کتاب قضایا و سنن احکام به امیرالمومنین منسوب است، می خواهم این را بگویم،

پرسش: سرّ اعراضش چیست؟

آیت الله مددی: دیگر توضیحاتی هست، امروز هم حال نداریم، سرّ اعراض چیزی در کلمات این ها من تا حالا ندیدم، آن چه که هست به ذهن خود من رسیده است، یک مطالبی است که خودم به ذهنم خود رسیده است.

علی ای حال این مطلب دقیقی است، در این جا یک متنی است حدود پنج شش سطر است، این را ما فعلا جای دیگر نداریم، در همین کتاب عیسی ابن عبدالله داریم، راجع به کیفیت نزول آیه و این که این آیه من اواخر سور است و بعد توضیحاتش را عرض کردیم، این که این کتاب اجمالا تقریبا معاصر امام صادق است در اختیار امثال کلینی بوده، کلینی به نظرم تک و توکی، حالا من آمارش را دقیق ندارم، نگاه بکنید عیسی ابن عبدالله، مختصری از این کتاب نقل کرده، به نظرم همین حدیث و ذلک ان الانبیاء لم یورثوا درهما و لا دینارا، این اول اصول کافی است، به نظرم از همین نسخه عیسی ابن عبدالله است، در کامل الزیارات هم هست، در کامل الزیارات همین عیسی ابن عبدالله عن ابیه عن جده هست، از همین نسخه نقل شده، دیگر حالا مربوط به استقصا نمی شود، بنده هم استقصا نکردم چند تایی که در ذهنم در حین مطالعه دیدم اما انصافا اجمالا در اختیار اصحاب بوده و لکن اصحاب گزینشی از آن نقل کردند مثلا شاید بتوانیم بگوییم یک درصد، دو درصدش اگر اصحاب چون در کتب غیر اصحاب هم آمده و در کتب غیر مشهوره یعنی در غیر کتب اربعه هم آمده پیش ما، آن جایی که گزینشی نیست، علی ای حال به نظرم در کتاب کافی حدیث ان الانبیاء لم یورثوا درهما، این طور نیست؟ در کتاب علم کافی دیدم یا علم است یا حجت است عن عیسی ابن عبدالله عن ابیه عن جده عن علی علیه السلام، علی ای حال کیف ما کان از این نقل کردند.

پرسش: مجموعا سی حدیث در کافی

آیت الله مددی: ماشاالله، من خیال نمی کردم، من سه چهار تا را خیال می کردم. در روضه دارد؟

یکی از حضار: بیشتر در جلد اول است، بعضی هایش هم عن ابیه عن آبائه نیست

آیت الله مددی: شاید عن الصادق هم دارد، به نظرم عیسی ابن عبدالله عن الصادق هم دارد، به ذهنم الان این طور می آید

علی ای حال توضیحاتی را عرض کردیم کتاب را به طور کامل قبول بکنیم اما انصافا خیلی هم پرت و پلا ندارد، همین جایی که این جا دارد نسبتا خوب است حالا، منتش را خواندیم، مشکلات متن را هم توضیح دادیم و یکی از نکات بسیار بسیار مهم راجع به این حدیث و راجع به اوفوا بالعقود این است که در نامه ای که حضرت نوشتند برای عمرو ابن حزم این آیه آمده است، این خیلی عجیب است و من توضیحاتی را عرض کردم، این کتاب عمرو ابن حزم یکی از کتاب های بسیار مشهور رسول الله است.

آن وقت تعبیر در کتاب در این کتب کتابا له فيه الفرائض و السنن و یکی دیگر هم هست، و الاحکام و الدیات و الصدقات و الدیات، انصافا کتاب مهمی است، عرض کردیم که یکی از مصادر بسیار بسیار مهم بعد ها که خواستند سنن پیغمبر را جمع بکنند همین کتاب عمرو ابن حزم است، و چند تا سند برایش نقل کردیم و آن روز اشاره کردیم، متونش مختلف است، در دو تا از متونش بسم الله الرحمن الرحیم هذا بیان من الله و رسوله یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود، این خیلی عجیب است و فقط اوفوا بالعقود هم نیست، إلی سو الحس، دو سه تا آیه، تقریبا یک صفحه ای از این قرآن طه عثمان می شود، خیلی عجیب است، البته من اجمالا دیدم اهل سنت راجع به سندش بحث کردند، روایتش و طریقتش را بررسی کردند، عرض کردم این شخص اسمش عمرو ابن حزم انصاری خزرچی است و پسری دارد به نام محمد ابن عمرو ابن حزم، خیلی هم شجاع بوده نقل می کنند، در همین سفری که پیغمبر پدرش را به یمن فرستادند این در یمن به دنیا آمد همین محمد و در سال ۶۳ هجری که ارتش خبیث یزید به مدینه حمله کردند و آن کشتاری را که در حره راه انداختند این محمد ابن عمرو ابن حزم یکی از شجاعان بی نظیر بود یعنی مقدار زیادی از شامی ها را این تنهایی کشت، این خیلی فوق العاده بود و لذا یک حمله دسته جمعی به قول خودشان مثل با نیزه او را تکه تکه کردند و شهیدش کردند و لذا بعد از کشتن او به مدینه هجوم کردند یعنی لشگر شکست خورد یعنی با کشتن او مدنی ها که به دفاع از مدینه آمدند شکست خورد و شامی ها به داخل مدینه هجوم کردند. چون این ها در حره بودند از حره وارد مدینه شدند، حره به اصطلاح سنگستان را می گویند،

.....

سنگستانی که سنگ ها بر اثر داغی زیاد سیاه شده اصطلاحاً حره می گویند، کلمه حار سنگستان داغ مثلاً یک چیز این جور، سنگستان سیاه، سنگ های سیاه داغ را، داغستان، سنگستان داغستان، دو طرف مدینه دو تا حره بوده، حرتان به معنای دو طرف مدینه این ها از یک طرف حمله کردند و اهل مدینه مقاومت کردند که عمده اش هم همین محمد است، یکیش هم عبدالله پسر حنظله غسیل الملائكة، او زودتر کشته شد این دیرتر، این خیلی شجاع بود، آن وقت ایشان یک پسری دارد که اسمش معروف به ابوبکر است، ابوبکر ابن محمد ابن عمرو ابن حزم، این پسر این محمد به نام ابوبکر این معاصر امام صادق است، اینی که امام صادق فرستادند برو خانه، خانه ابوبکر ابن محمد ابن عمرو ابن حزم است، یا این یا پسرش است، این هم باز پسری دارد به نام محمد، شاید هم پسرش باشد، غرض این ها سه نفرند ترتیبش این جوری است: عمرو ابن حزم صاحب کتاب است، بعد پسرش محمد است، بعد پسرش ابوبکر است و باز پسر او محمد ابن ابی بکر، شاید این معاصر امام صادق است که گفت من را فرستاد خانه اش فرمودند در آن کتاب نگاه بکن، عرض کردم این کتاب دو سه نسخه دارد یعنی موجود است و نقل کردند و مشکل اساسی ای که به ذهن من از آقایان است این است که بحث های سندی کردند کار های خوبی است، مشکل اساسی که این راجع به کل نزول قرآن باید بررسی بشود چون در کتاب طبقات ابن سعد یک فصلی را قرار داده برای وفود و گروه هایی که پیغمبر فرستادند از سال ششم بعد از صلح حدیبیه پیغمبر افرادی را فرستادند آن جا اسم می برد مثلاً برای پادشاه ایران، برای پادشاه حبشه و اسکندریه، پادشاه قسام، یمن، این ها را اسم می برد بعد می گوید جناب عمرو ابن حزم هم برای یمن فرستادند، توضیح کافی نمی دهد که در چه سالی بوده لکن در ترجمه پسر ایشان می گوید در یمن در سال دهم بعد از این که پدرش وارد یمن شد بعد از آن در سال دهم در یمن به دنیا آمد، این خیلی تعجب آور است یعنی شواهد نشان می دهد که مثلاً یا قبل از سال دهم یا اوائل سال دهم این شخص به یمن رفته است، از آن ور می گویند این آیه مبارکه آخر سال دهم نازل شده است یعنی مثلاً فرض کنید چهارده پانزدهم ذیحجه سال نود، خیلی عجیب است، من ندیدم، حالا اگر دیدید شاید آقایان اهل سنت هم بعضی هایشان چون آن ها قاعدتاً از دیدشان مخفی نمی ماند، من ندیدم از علمای اهل سنت این مقداری که من نگاه کردم این مناقشه را بکنند که اصولاً چطور می شود پیغمبر قبل از نزول این آیه ها مخصوصاً حدود شش تا آیه

یعنی من نگاه کردم با قرآن طه عثمان حدود یک صفحه از این قرآن است، یا باید بگوییم این نزول آیات بعد بوده خیلی عجیب است، البته یک تصور کلی است من امروز نمی خواهم وارد بحث بشوم راجع به کیفیت نزول قرآن وجود دارد، یک شبهاتی است یعنی مباحثی را این ها در نزول مطرح می کنند با واقع خارجی نمی سازد.

پرسش: شاید کتاب را بعدا فرستادند، موقع رفتن نبرده

آیت الله مددی: نه کتب له کتابا بعثه للیمن، بعد هم فاصله اش خیلی کوتاه است یعنی فرض کنید مثلاً من باب مثال چهار پنج روز قبل از غدیر است نزول این آیه مبارکه، از غدیر هم تا شهادت پیغمبر و رحلت پیغمبر هفتاد روز است یعنی آن قدر فاصله زمانی نیست، فرض این که این در این فاصله زمانی رفته خیلی بعید است، عرض کردم دقیقاً ننوشتند در چه سالی رفته است لکن در کتاب طبقات ابن سعد در ترجمه محمد ابن عمرو ابن حزم، در ترجمه پسرش دارد که در یمن در سال ده به دنیا آمد، بعد از این که پدر یمن رفت بعد از او فولد، این معلوم می شود احتمالاً سال نه رفته است، می گویم این یک مشکل دارد، اگر فقط یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود بود مشکل نبود، نزدیک یک صفحه قرآن است، این خیلی عجیب است، اگر یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود بود، ممکن است بگوییم اوفوا بالعقود مثلاً یک تعبیر عرفی بوده، ملتزم به عقدتان بشوید، مرد باشید، الکریم إذا وعد وفا، مثل این که می گویند المؤمن إذا وعد وفا، الکریم إذا وعد وفا می گویند،

پرسش: شاید چند بار نازل شدند

آیت الله مددی: مشکل این است، از آن ور هم اصرار دارند که در حجة الوداع نازل شده است، عرض کردم یک شاهد دیگرش هم سوم چهارم، پنجمش، یادم رفته است، بعد از چهار پنج آیه وضو در این آیه هست، وضو و تیمم، التزام به این که آیه وضو در سال دهم باشد خیلی بعید است

پرسش: فرمودید غسل را عرب می کرده اما وضو را

آیت الله مددی: بالاخره وضو تا سال دهم که انجام می دادند. یا ایها الذین آمنوا إذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهکم، علی ای حال آیه وضو هم دو سه تا آیه بعد از این است، خیلی عجیب است. هم نوشتن این آیات و فرستادن این آیات به یمن، از آن ور هم کاملاً واضح است که این کتاب خیلی مشهور بوده، تا آن جایی که من الان خبر دارم مشهورترین کتابی را که به پیغمبر نسبت دادند و در این جهت نوشتند همین کتابی است که به عمرو ابن حزم نوشتند

پرسش: یک نقلی است که زمان عمر، ادعا می کند که پیامبر (مبهم) امیرالمومنین می گوید قبل از نزول سوره مائده بود یا بعد، می گوید از قبل بود، می گوید سوره مائده همه این ها را نسخ کرده است.

آیت الله مددی: بله این هست، اما آن جا نسخ را یک معنای دیگر احتمال داده که معنا کردیم، چون دیگر نمی خواهم وارد آیه وضو بشوم علی ای حال این را ما نفهمیدیم هنوز این قسمت برای ما، البته دقیقاً هم تا این جایی که من نگاه کردم فعلاً زیاد مصدر نشد نگاه کنم مصادر کمی نگاه کردم دقیقاً عمرو ابن حزم چه وقتی به یمن رفته واضح نیست لکن با این عبارت ها که پهلوی هم می گذاریم مجموعاً چنین معلوم می شود که عمرو ابن حزم یا اوائل سال ده رفته یا اواخر سال نه، فعلاً عرض کردم من چون زیاد نگاه نکردم، الان این دستگاه های کامپیوتر که هست شاید نگاه بکنید بهتر پیدا بشود، کلمه عمرو ابن حزم انصاری بهتر در بیاید و از عجائب هم این است که فوق العاده جوان بوده، نوشتند هفده ساله بوده، خیلی جوان است که پیغمبر با این نامه مفصل که احکام در آن است او را به یمن فرستادند، علی ای حال خیلی عجیب است از آن ور هم عرض کردم در یک روایت ما صحیحه هم هست امام صادق هم تایید می فرمایند، به نظرم در آن روایت محمد ابن ابی بکر است، ابی بکر نیست، نوه اش نیست، محمد ابن ابی بکر ابن محمد ابن عمرو ابن حزم است.

پرسش: راجع به محمد گفته شده ولد نجران سنة عشر فی زمن النبی

آیت الله مددی: این را که من گفتم،

یکی از حضار: نجران است

آیت الله مددی: نجران یمن مراد است چون نجران بین یمن و به اصطلاح امروز بین حجاز است، علی ای حال اینی را که من عرض کردم نوشتند، بعد هم فذهب الی الیمن و ولد له محمد، این تعبیر فی سنة عشر همین که فاء دارد معلوم می شود که یک فاصله زمانی دارد، روشن شد ما دنبال چه هستیم؟ چطور می شود این شش تا آیه، سه تا آیه شش تا نیست، زیاد است، آیاتش طولانی است، این در حجة الوداع باشد، عین این را پیغمبر برای نجران و برای یمن توسط عمرو ابن حزم نوشته باشند، می گویند عین آیات آمده است، البته عرض کردم دو تا نقل هست در یک نقل تقریباً یک صفحه است، در یک نقل دو تا آیه است، سه تا نیست، حالا من شماره های عدد را تخمینی عرض می کنم، علی ای حال فعلاً این جا گفت وقف سفینه المساکین.

از آن ور هم می گویند که در روایات ما هم آمده، در روایات اهل سنت هم آمده که در حجة الوداع بوده، می گویم مگر چیز دیگری باشد یا نکته دیگری الان به اصطلاح در مدنظر باشد، به هر حال اجمالاً این که این آیه مبارکه به حسب ظاهر جز محکومات است. یک عبارتی را من چون سابقاً نگفته بودم این چون در ذهنم نیست که تا حالا گفتم یا نه، از عبدالله ابن مسعود امروز نگاه می کردم در تفسیر ابن کثیر شامی است، این تفسیر واقعاً تفسیر مرد ملایی است، البته ایشان محدث اخباری است و اخباری قوی ای هم هست یعنی در روایات ابن کثیر واقعاً مرد فوق العاده ای است. همین کتاب جامع المسانید و السنن خلی دلالته می کند، همین تفسیر ابن اثیر بسیار خوب است خیلی قشنگ آورده است، تصادفاً در این جا این حدیث را از ترمذی از ابن عباس نقل می کند که آیه یا ایها الذین آمنوا نازل نشده إلا و علی امیرها و شریفها لکن رد می کند چون ابن کثیر را تقریباً می شود گفت سنی عادی نیست، تقریباً به نواصب نزدیک تر است، علی ای حال ایشان سعی می کند می گوید این سندش ضعیف است، فلانی هم نقل کرده گفته صحیح است لکن ایشان می گوید نه این سندش ضعیف است و قابل قبول نیست و الی آخر.

علی ای حال ایشان در آن جا یک عبارتی را از عبدالله ابن مسعود دارد، چون من تا حالا ندیده بودم امروز در کتاب ابن کثیر دیدم سندش الان در ذهنم نیست از چه مصدری نقل می کند می گوید عن عبدالله ابن مسعود می گفت اگر یا ایها الذین آمنوا آمد فارعها سمعک، به این آیه خوب گوش بده، گوشت را به این آیه بده، بگذار آیه را خوب دقت بکنی، یا فاعوها باشد، ظاهراً که با راء بود،

فإنه إما خير یامر به او شر ینهی عنه، خیلی تعبیر لطیفی است اگر این باشد، این مال عبدالله ابن مسعود است یعنی اگر یا ایها الذین آمنوا آمد یکی از الزامات الهی است، یا نهی است یا امر است، یا الزام به فعل است یا، این آیه خیلی عجیب است، چون من ندیده بودم امروز دیدم، داشتم تفسیر ابن کثیر را می خواندم، خیلی قشنگ آورده انصافا اگر این حرف مال عبدالله ابن مسعود باشد چون عبدالله ابن مسعود را عرض کردم یک شخصیت علمی نیست، خودشان هم می گویند، عبد الله ابن مسعود در اسلام تفسیر می شود، از اسلام خارج بشوید شخصیت علمی نیست، شخصیت فرهنگی نیست، در مکه یک چوپان عادی بود، می گوید پیغمبر می آیند و شیری می دهد و تشکیلاتی و حیوانی داشته و ایمان می آورد، بعد هم در مدینه که بود خیلی خانه پیغمبر می رفت چون به اصطلاح امروزی ما خانه زاد، یا به قول قدیمی ها من اهل، در سابق کسی که زیاد به خانه ای می رفت می گفتند و هو من اهل البیت یعنی اصلا از خاندان است، و عبدالله ابن مسعود مخصوصا خیلی قرآن را از پیغمبر که ادعا می کند هفتاد سوره را به کامل من با گوش خودم از زبان رسول الله قرائتش را شنیدم، و عبدالله ابن مسعود قرائت معروفی هم دارد

پرسش: ایشان در علمیتش در زمان عثمان قاضی بود

آیت الله مددی: بیت المال و مال دستش بوده و قاضی را به همانی که از روایات و ادله

اما به هر حال انصافا اگر قبول بکنیم شخصیت فرهنگی نبوده با همین آشنایی با قرآن در این مسائلش انصافا، این تعبیرش خیلی زیباست فارعها سمعک فإنه اما خير یامر به و اما شر ینهی، حالا من إما را یکی کم و زیاد کردم، تفسیر ابن کثیر را بیاورید ایشان عین عبارتش آنجاست، بسیار عبارت زیبایی است، این می خواهد بگوید تا گفت یا ایها الذین آمنوا بعدش یک قانون علمی و یک مطلب واقعی الزامی است مثلا یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام خیلی توجه لطیفی در قرآن است که این را اگر تا یا ایها الذین آمنوا آمد خوب تأمل بکن و فکر کن، ذهنت را و فکرت را و گوشت را به آن آیه بده چون بعدش یا امر الزامی است یا نهی الزامی، اما خير یامر به و اما شر ینهی عنه، خیلی تعبیر زیبایی است، انصافا حقا مطلب لطیفی گفته و درست هم هست، این جا یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود این طور است، آن وقت عرض کردیم این راجع به این مطلبی که مجموع مطالب سابق راجع به اوفوا بالعقود و

.....

یک مطالبی هم راجع به روایاتی که ما داریم که از عبدالله ابن سنان از نضر ابن سوید از عبدالله ابن سنان که عقود یعنی عهود، این در کتابی که به نام تفسیر علی ابن ابراهیم معروف است آنجا آمده لکن در کتاب عیاشی آمده نضر ابن سوید عن بعض اصحابنا عن عبدالله ابن سنان، دیگر نمی دانم متن حدیث مرسل بوده یا نبوده، آن الان برای ما روشن نیست لکن دو تا متن آمده است.

و توضیحاتش گذشت انصافاً سند دو تا روایت روشن نیست، یک مطلب دیگر مانده ، یک روایت دیگر که مرحوم علی ابن در کتابی که اسمش تفسیر است این دیگر چون وقت تمام شد فردا ان شا الله تعالی